

نشانه‌هایی از تمایل به اسکان در بین طایفه سیل در شهرستان دلفان - استان لرستان^۱

محبوبه بابایی*، مهدی طالب**

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۰، تاریخ تأیید: ۹۹/۰۱/۱۶)

چکیده

جامعه عشایری بخشی از جمعیت کشور می‌باشند، که عده‌ی از آنها همچنان کوچرو هستند، عوامل زیادی در گرایش آنها به ترک زندگی کوچگری تأثیرگذار بوده است. این پژوهش درصدد است با روش مردم‌نگاری و با ابزار مصاحبه عمیق به شناخت علل یکجانشینی در بین طایفه سیل پردازد و در ادامه سعی دارد نگاه مردم کوچگر این طایفه را نسبت به یکجانشینی مورد کندو کاو قرار دهد. یافته‌ها نشان داد؛ عوامل مختلفی که عبارتند از: برنامه‌های دولت‌های مختلف، مدرن شدن و شرایط اقلیمی به عنوان عوامل خارجی و سازوکارهای درون طایفه‌ای، جنگ‌ها، افزایش جمعیت، کمبود مرتع، ارزش قائل شدن برای پسر بزرگ خانواده، چند زنی، وابستگی یکجانشین، اصرار زنان تحت گرایش به رفاه و راحت طلبی، به عنوان عوامل داخلی در گرایش به اسکان تأثیر گذار بوده است. امروزه، نگاه به یکجانشینی در بین اعضاء طایفه متفاوت است، زنان و مردان مسن ایل تمایلی به اسکان ندارند زیرا تغییر برای آنها دشوار است. مردان میانسال با وضعیت اقتصادی مناسب نیز علاقه‌ای به یکجانشینی ندارند زیرا با ترک کوچگری منافع حاصل از آن را از دست می‌دهند، و مردان فقیر نیز سرمایه و تجربه کار لازم را برای اسکان ندارند. از سویی، نگاه به اسکان در بین زنان میانسال به دو صورت است. زنان میانسالی که اکثر وابستگان آنها یکجانشین هستند برای اسکان تلاش می‌کنند اما زنانی که وابستگان آنها کوچگر هستند به اندازه زنان گروه اول تمایل به اسکان ندارند. زنان و مردان جوان نیز هیچ تمایلی به ادامه سبک زندگی کوچگری ندارند.

کلیدواژگان: کوچگری، یکجانشینی، طایفه سیل، شهرستان دلفان، استان لرستان

۱ این مقاله مستخرج از پایانامه دکتری با عنوان "مطالعه تغییر هویت زنان عشایر لرستان - شهرستان دلفان" می‌باشد که با راهنمایی دکتر مهدی طالب و دکتر جلال‌الدین رفیع فر در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دفاع شده است.

* دانشجوی دکتری گروه مطالعات توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛

Email: mahboobeh.babaie@ut.ac.ir

** استاد گروه مطالعات توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسئول)

Email: taleb@ut.ac.ir

مقدمه

منابع تاریخی، اطلاعات فراوانی از عشایر بدست می‌دهند که بیشتر جنبه‌ی سیاسی و نظامی دارند. در واقع، عشایر در ایران در نبرد با دشمنان بیگانه در بسیاری موارد نقش موثری داشته‌اند (نیک خلق، نوری، ۱۳۷۷: ۷۱)، از حمله مغول تا پایان حکومت قاجاریه، حکومت مرکزی را یکی از ایلات تشکیل می‌داد. (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۱۹). طی این دوره وزنه سیاسی و اجتماعی زندگی ایلی نسبت به دو بخش دیگر یعنی زندگی شهری و روستایی فزونی گرفت (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۲).

تا اواخر حکومت قاجار، بحث جدی پیرامون اسکان عشایر از سوی حکومت‌ها پیش کشیده نمی‌شد و آنها بیشتر سعی در سهیم کردن سران ایلات در قدرت مرکزی یا کوچاندن آنان به اماکن دیگر (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۱)، یا رویارو ساختن ایلات با یکدیگر و ایجاد ایل‌های جدید و پراکنده‌سازی داشتند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۴). حکومت پهلوی نیز، از همان ابتدا به بهانه یکپارچگی کشور و سرکوب یاغیان، سعی در انهدام نظام سیاسی عشایر داشت. در زمان پهلوی اول، فروپاشی نظام سیاسی عشایر به طور ناقص صورت پذیرفت، اما در دوران حکومت محمدرضا پهلوی و با حرکت‌های سیاسی و اصلاحات اقتصادی، فروپاشی نظام ایلی به شکل هماهنگ انجام شد. لذا نه تنها حاکمیت سیاسی عشایر در کشور کاهش یافت، بلکه مدیریت‌های محلی که نقش هماهنگ کننده اقتصادی و اجتماعی را در نظام بهره‌برداری عشایر بر عهده داشتند، رو به ضعف نهادند (عمادی، ۱۳۸۳: ۶۴۷).

بعد از انقلاب اسلامی در مواجهه با عشایر دگرگونی در بین اولویت‌های سیاستگذاران پدیدار شد، از یک طرف در اوایل انقلاب تاکید بر شعارهای حمایت از مستضعفین و مطرودین دولت پهلوی باعث توجه مفرط و بی برنامه به جامعه عشایر شد، اما در برنامه‌های توسعه این ایدئولوژی انعکاس نیافت (کیاوند، ۱۳۸۱: ۱۵۷). نگرش و برخورد دولت‌های بعد از قاجار با جامعه عشایری به عنوان مظاهر بی‌تمدنی و فقیر قابل ترحم، باعث به حاشیه رفتن عشایر و

سردرگمی و گیجی در ایجاد هویت در میان آنها شده است. در واقع عشایر در صدد بوده و هستند با اسکان هدایتی یا خود جوش، هویت مشخص و قابل احترامی برای خود کسب کنند. این نگاه طی دوره‌های مختلف و با روش‌های گوناگون در بین عشایر مناطق دور و نزدیک کشور اشاعه یافته و به انحاء مختلف همگونی و یکدستی جامعه عشایری را تحت تأثیر قرار داده است، و تعارضی را در بین نسل جوان برای تغییر و همگرایی با یکجانشینان و نسل مسن که تاب تغییر را نداشته و در پی سکون و حفظ وضع موجود بوده ایجاد کرده است. این نگاه در بین عشایر لرستان که برای یکجانشین شدن، تحکم و زور سر نیزه را نیز تحمل کرده بوده‌اند، سریع‌تر اشاعه یافت.

لرستان با دارا بودن ۸۳ هزار عشایر در قالب ۱۴ هزار و ۶۳۸ خانوار رتبه هفتم کشوری را در این زمینه از آن خود کرده است. ۱/۹۶ درصد جمعیت لرستان عشایر هستند. از این میزان ۱۰۶۴۳ هزار تن از آنها متعلق به شهرستان دلفان می‌باشند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷).

با این همه، احساس و نگاه شهروند درجه سوم بودن که حاصل نگاه دولت‌های بعد از حکومت قاجار می‌باشد، باعث شده است که در بین اجتماع عشایری مسائل و مشکلاتی ایجاد شود. طایفه سیل^۱ که یکی از طوایف مستقل در شهرستان دلفان است، و این پژوهش بر مبنای آن انجام شده است، از درک این نگاه و احساس مصون نمانده است. چنانچه طیف وسیعی از جوانان با سردرگمی، طایفه را به امید یافتن آینده و هویتی روشن رها کرده و در اکثر موارد، نگهداری از دام‌های خود را به والدین پیر و یا میانسال سپرده و قشری پیر و میانسال را در جامعه عشایر رها کرده‌اند و آنها نیز با مشکلات کمبود نیروی کار و عدم استفاده بهینه از دام و مرتع مواجه هستند. از سوی دیگر، جوانان عشایری تحت دافعه کوچندگی^۲ و جاذبه شهرنشینی به حاشیه‌نشینان شهری تبدیل شده و از کار تولیدی مفید مورد نیاز کشور جدا و جذب مشاغل خدماتی و فعالیت‌های کاذب شهری شده‌اند.

1Seyal

۲ لک‌ها به سبک زندگی کوچندگی، گرمسیر-کوهسان می‌گویند.

درواقع، این پژوهش بر آن است، که سیر تاریخی یکجانشین شدن این طایفه را از زمان اسکان اجباری دوران پهلوی اول تا امروزه دنبال کند و علل یکجانشین شدن را در هر مرحله بشناسد و در ادامه به شناختِ نگرش آنها نسبت به یکجانشینی دست یابد.

اسکان عشایر تحت برنامه‌های دولت‌ها

این پژوهش در ابتدا، برنامه‌ی دولت‌ها در حوزه عشایر را مرور می‌کند زیرا، همواره به عنوان عامل ساختاری در گرایش به اسکان چه به صورت اجباری و چه به صورت هدایت شده نقش داشته‌اند.

برنامه اسکان ایلات و عشایر در دولت پهلوی اول

سیاست اسکان ایلات و عشایر در دهه پایانی حکومت رضاشاه مورد توجه مخصوص دولت در کلیت سیاست عشایری واقع شد. یکی از اهداف سیاست عشایری از دیدگاه دولت پهلوی اول مقابله با خطر کوچرویی ایلات بود و برای رفع نگرانی و ترسی که از متحرک داشت، چاره‌ای جز اسکان اجباری آنها ندید تا بتواند به امنیت مورد نظر خود از راه کنترل ایلات اسکان یافته برسد (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۱۲).

یکی از راههای اجبارآمیز که در ذهن سیاست‌گذاران دولت پهلوی برای یکجانشینی ایلات و عشایر گذشت آن بود که با تدابیری مانع از کوچ ایل شوند. در خط مشی «سیه چادر سوزی» این فکر قابل تشخیص بود که برای به زانو درآوردن ایلات و عشایر یا باید چادرهای آنها را به زور جمع آوری کرد و یا اگر مقاومت کردند آنها را سوزانید (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۲۵). یکی دیگر از اقدامات دولت پهلوی برای وادار نمودن به ترک چادرنشینی، ایجاد شهرهای جدید و ساکن کردن اجباری عشایر در آن شهرها بود (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۴). دولت پهلوی در برخی مواقع در تکمیل سیاست اسکان، اقداماتی مانند راه‌سازی در مناطق ایلی و عشیره‌ای انجام می‌داد که تحت عنوان خدمات عمرانی از آن یاد نموده است. زیرا راه‌سازی در مناطق صعب‌العبور و در دل کوه‌ها، علاوه بر آن که بساط راهزنی را برطرف می‌کرد و دولت به هدف اعمال قدرت بر دست نیافتنی‌ترین

مناطق قلمرو خود نائل می‌شد ایلات نیز از تعریض مسیرها، ایجاد خطوط شوسه و بعضاً آسفالت‌ها شدن راه‌ها خواهی نخواهی بهره‌مند می‌شدند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۱۱). علاوه بر آنچه ذکر شد، دولت پهلوی برای اجرای برنامه اسکان اقدام به سیاست‌های ایجابی و تشویق آمیز مانند واگذاری اراضی و املاک خالصه به عشایر نمود (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۳۱).

دولت پهلوی اول برای موفق شدن اسکان عشایر در حوزه فرهنگ نیز برنامه‌ریزی برای ایلات و عشایر در دو محور سیاست سلبی یعنی برنامه‌ریزی برای اجرای سیاست متحدالشکل ساختن لباس مردان و تغییر پوشش زنان ایلات و عشایر و در محور سیاست ایجابی برنامه‌ریزی برای آموزش و یا تکمیل تحصیلات محصلان ایلی و عشیره‌ای (همان، ۳۵۲) انجام داد. پهلوی اول با برنامه‌هایی که در بالا مرور شد، تقریباً تمام عشایر کشور را اجباراً یکجانشین کرد.

جایگاه عشایر در برنامه‌های پهلوی دوم

بعد از استعفای رضاشاه، خوانین تبعید یا زندانی شده، به زادگاه و مسقط الراس حکومت ملوک‌الطوایفی خویش بازگشتند و جامعه عشایری دوباره و به سرعت مسلح شد. در سال ۱۳۲۷ مجدداً اداره اسکان ایلات ایجاد شد و این بار اسکان با حرکت نظامی همراه نبود بلکه بخشی از امور مربوط به برقراری نظم و کنترل عشایر به خوانین و کدخدایان واگذار شد که در مقابل افسری تحت عنوان مسئول نظامی ایل پاسخگو بود. مسئول نظامی ایل با رابطه‌ای که با خوانین و دیگر اعضای ایل داشت، توانست زمینه خلع سلاح و اسکان عشایر را فراهم سازد و امنیت نسبی را در مناطق عشایر تامین کند (عضدی، ۱۳۸۵: ۲۰).

در زیر نمود سیاست‌های پهلوی دوم در حوزه اسکان عشایر را در برنامه‌های عمرانی این دوره مشاهده خواهیم کرد:

از برنامه دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) در راستای اسکان به جماعت‌های عشایری توجه شد. مثلاً طرح عمران دشت مغان در این راستا بوده است (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۴۳). در برنامه عمرانی سوم

(۱۳۴۶-۱۳۴۱) در راستای اسکان عشایر، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به انجام مطالعات در برخی جوامع عشایری، مثل طرح‌های گروه‌های عمران و آبادانی عشایر در مناطق عشایری بختیاری، قشقایی، کرد و بلوچ پرداخت (گروه مطالعاتی هامون، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

در برنامه چهارم توسعه (۱۳۵۱-۱۳۴۷) نیز در راستای اسکان، یک طرح تحت عنوان آبادانی مناطق عشایری سهم عشایر بود. طرح توسعه و تجهیز تعلیمات عشایر نیز در ادامه ذیل عمران دهات و آموزش روستایی گنجانده شده بود (همان: ۱۳۵-۱۳۴).

در برنامه پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) عشایر به طور مستقل در فصول برنامه مد نظر قرار نگرفتند، اما در سطح طرح‌ها اقداماتی پراکنده به عمل آمد که اهم آن عبارتند از: طرح توسعه اجتماعی و اقتصادی عشایر کرمان و کرمانشاه، طرح آبادانی مناطق عشایری (همان) و طرح آموزش عشایری (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۵۴). در واقع با مطالعه طرح تفضیلی این مناطق سعی بر ترغیب آنها به اسکان بود.

سیاست‌های پهلوی دوم در زمینه اسکان، متفاوت از سیاست‌های پهلوی اول نبود. ایشان همچنین بر اسکان عشایر اصرار داشت اما برخلاف پهلوی اول، برای رسیدن به این هدف از ابزارهای نرم‌تر استفاده می‌نمود.

جایگاه عشایر در برنامه‌های بعد از انقلاب

در برنامه‌های توسعه پنج ساله کشور از برنامه اول تا برنامه ششم علاوه بر احکام عام در جامعه عشایر، به طور خاص احکامی در مورد اسکان عشایر ذکر شده است که به طور خلاصه در زیر بیان می‌شود.

در برنامه اول (۱۳۷۲-۱۳۶۸) چهار طرح مصوب از طرف مدیریت و برنامه ریزی کشور برای جامعه عشایری پیش بینی شده بود که یکی از آنها عملیات اجرای اسکان بود. اما هدف گذاری کمی در زمینه ساماندهی عشایر در این دوره انجام نشد (صیادی، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸).

در برنامه دوم (۱۳۷۷-۱۳۷۳) دو بند (بند ۵ تبصره ۷۷ و بند الف تبصره ۸۸) در خصوص اسکان و تأمین تسهیلات مورد نیاز، احداث مسکن و تأمین سوخت، مصوب و اجرایی شد که این مصوبات سرآغازی در مورد هدایت و حمایت رسمی از اسکان عشایر در بعد از انقلاب اسلامی شد (میزبان، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱).

در برنامه سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) که عشایر دارای فصل مستقلی است، تحت ماده (۱۳۵) قانون، دولت مکلف است نسبت به ساماندهی کوچ و حمایت از اسکان عشایر داوطلب اقدام کند (رضایی، ۱۳۹۶: ۳۹). در قالب پنج بند (بند ج و ز ماده ۱۰۹، جزء ۷ بند الف ماده ۱۳۷، بند الف ماده ۱۰۴ و بند ب ماده ۱۰۸) که در مورد مدیریت هماهنگ دام و مرتع، توجه به معیشت و اشتغال با حفظ توانمندی‌های تولید عشایر، سوخت رسانی، ایجاد امکانات زیربنایی و خدمات رسانی، رفاه عمومی و اجتماعی، ساماندهی اسکان و حمایت از کوچ مصوب و اجرایی شد.

- در برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸) در قالب بند ب و ج ماده ۱۹، ماده ۲۰، بند ب و ج ماده ۶۹، ماده ۷۰، ماده ۹۱، بند ط ماده ۹۵، بند الف و ب ماده ۹۶ و بندی ماده ۹۴ در مورد ارتقاء شاخص‌های اسکان، تخصیص اعتبارات، سوخت، واگذاری اراضی، حفظ ذخایر ژنتیکی دام، بیمه و فرهنگ عشایر مواردی مصوب و اجرایی شد (میزبان، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱). اما در برنامه پنجم (۱۳۹۳-۱۳۸۹) مشخصاً اشاره‌ای به راهبرد اسکان عشایر نشده است.

در برنامه ششم در قالب بند الف ماده ۲۷، بند ب ماده ۲۷، تبصره ب بند ۷۰، بند ب ماده ۶، بند ح ماده ۶۵، ماده ۹۴ به ساماندهی عشایر و ارتقای شاخص‌های توسعه بهبود زیرساخت‌ها پرداخته شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۶).

بعد از انقلاب اسلامی در سطح کارشناسی ابتدا نظرهای افراطی بیان شد. اما با تأسیس دبیرخانه شورای عالی عشایر و توسعه فعالیت‌های سازمان عشایری کشور، راهبردهای جدیدی شکل گرفت. عشایر از نظر اتخاذ سیاست و خط مشی عمرانی دولت متشکل از دو گروه در نظر گرفته شدند: اول گروهی که به دلیل داشتن امکانات نسبتاً خوب مثل دام و مرتع، مایل به ادامه

کوچ است، دوم گروه تهیدستان که به سبب محدودیت امکانات خویش انگیزه‌ای برای کوچ ندارند. در خط مشی بیست ساله به کوتاه سخن توصیه می‌شود که به گروه اول کمک شود تا به کوچ خود ادامه دهد و برای گروه دوم برنامه‌های اسکان تنظیم گردد (کیاوند، ۱۳۸۱: ۱۵۷). نتیجه این نوع برنامه‌ریزی‌ها، پیدایش کانون‌های اسکان هدایتی در کنار کانون‌های خودجوش است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷: ۸۵).

جدول زیر روند اسکان عشایر کوچنده را طی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد.

جدول شماره یک، روند تحولات جمعیت عشایر کوچنده از سال ۱۲۸۸ شمسی تا ۱۳۷۸

(اکبری و میزبان، ۱۳۸۳: ۱۸)

سال	جمعیت ایلات و عشایر	نسبت جمعیت عشایری
۱۲۸۸	۲/۰۰۵/۰۰۰	۲۵
۱۳۰۸	۴/۰۰۰/۰۰۰	۳۲
۱۳۱۵	۳/۰۰۱/۰۰۰	۲۰
۱۳۴۵	۷۰۰/۰۰۰	۲/۷
۱۳۶۶	۱/۱۵۰/۰۰۰	۲/۳
۱۳۷۸	۱/۱۸۳/۰۰۰	۱/۶

یافته‌های جدول حاکی از اسکان روزافزون جامعه عشایری است. میزان جمعیت عشایری همزمان با اولین برنامه‌های دولتی حدود ۳۲ درصد از کل جمعیت کشور بوده است و طی آخرین سرشماری این میزان به حدود ۱/۶ درصد کل جمعیت ایران رسیده است که زوال ملایم این سبک زندگی را نشان می‌دهد.

روش تحقیق

این پژوهش از رویکرد کیفی و از روش مردم‌نگاری استفاده کرده است. مردم‌نگاری عبارت است از مطالعه سوژه‌های انسانی در یک محیط اجتماعی طبیعی به وسیله ابزار و روش‌هایی که بتوان به معانی اجتماعی و فعالیت‌های طبیعی افراد دست یافت. در این روش محقق به طور

مستقیم در محیط و میدان مطالعه مشارکت می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۳۲۰). داده‌های این مطالعه با استفاده از مصاحبه عمیق و ساخت نیافته گردآوری شده است. شیوه نمونه‌گیری تحقیق حاضر نیز بنابر مفروضات پارادایمی آن در ذیل نمونه‌گیری متوالی از دسته نمونه گریه‌های معیارمحور یا کیفی قرار می‌گیرد. این نوع نمونه‌گیری علاوه بر اینکه از قاعده "انتخاب تدریجی" پیروی می‌کند، همواره در خلال گردآوری داده‌ها موارد جدیدی را براساس تغییرات ایجادشده در طرح تحقیق به موارد اولیه نمونه‌های تحقیق می‌افزاید. این موارد، که بنابر فرصت‌های پیش آمده انتخاب می‌شوند، جزء موارد کلیدی در باب موضوع تحقیق هستند. با کمک روش نمونه‌گیری کیفی، به ویژه نمونه‌گیری هدفمند، با ۱۰ نفر از مطلعان کلیدی برای شناخت روند اسکان این طایفه و همچنین با ۲۱ نفر از زنان و مردان نسل‌های مختلف به منظور شناخت نگاه به اسکان، مصاحبه‌های عمیقی انجام گرفت.

طایفه سیل، میدان پژوهش

سیل یعنی سیدها، طایفه سیل، نزد مردم به سیل سیاه سیاه (سه‌سه^۱) مشهور است. مطلعین محلی ذکر کردند، افراد این طایفه از سادات محسوب می‌شوند و کناره‌های زبان‌هایشان نیز سیاه^۲ بوده است. در زبان لکی به سید، سی^۳ و به سیاه، سه^۴ گفته می‌شود. به همین دلیل آنها در زبان لکی به سیل سه سه و در زبان فارسی سادات سیاه سیاه شناخته شده‌اند.

آنچه از سابقه تاریخی این طایفه در دست است، این است که زمانی که محمدبیگ (یکی از سران اهل حق) در قرن نهم هجری از تبریز به دلفان مهاجرت کرده است، گروهی به منظور

1 sese

۲ سابقاً این اعتقاد بین مردم لک رایج بوده است که هر کسی کناره‌ی زبانش سیاه باشد، اگر کسی را دعا یا نفرین کند، خداوند دعاها و نفرین‌هایش را اجابت می‌کند. برخی نیز معتقدند چون چوبشان سیاه است، یعنی هر کسی را با چوبشان بزنند حتماً آسیب جدی خواهد دید. به همین دلیل به آنان سیل سه سه گفته می‌شود.

3 sey

4 se

همکاری او را همراهی کردند (الکسویچ ایوانف، ۱۹۵۰: ۱۲۵-۱۲۸). این گروه بعدها طایفه مستقلی با نام سیل تشکیل داده‌اند.

طبق نظر مطلعین محلی، سید کهزادبگ، یکی از اجداد طایفه سیل، به طایفه‌اش از نظر محل ییلاق و قشلاق ثبات بخشید. برای ییلاق طایفه، روستاهای دره ده پهلوان^۱ و چشمه کلان^۲ در شهرستان دلفان و برای قشلاق مرتع ورزرد^۳ در شهرستان کوهدشت را خریداری کرده بود.

ایشان دارای پنج پسر و یک دختر بود و روستاهای تحت مالکیتش، بین چهار فرزند از شش فرزند او که عبارتند از: سید ظهرا بگ^۴، سید کمنی^۵، سید طهماسی^۶ و سید همزه^۷ تقسیم شده است. دو فرزند او از ارث بهره‌ای نبرده‌اند، یکی از پسرهای او که سید آدم بگ نام داشت، با دختری از سرطهران کوهدشت ازدواج کرده و همانجا ساکن شده و از ارث پدری بی بهره شده است. از سویی، در تقسیم‌بندی ارث، ملک و زمین به دختر^۸ داده نمی‌شد، به همین دلیل به دختر او با نام وظیفه نیز ارثی تعلق نگرفته است. عدم تعلق ارث به زنان در دیگر ایلات نیز مرسوم بوده است، چنانچه بارث در ایل باصره اشاره کرده است که، وراثت ذکور پدری به منظور پیش خرید نمودن ادعاهای دخترها نسبت بسهم زمین غالباً قسمت قابل ملاحظه‌ای از محصولات چنین زمین‌هایی را به عنوان هدیه برای چند سالی به آنها می‌دهند (بارث، ۱۳۴۳: ۳۷).

طبق گفته‌های مطلعین محلی، در تقسیم‌بندی ارث سهم کمتری به سید کمنی و سید همزه تعلق گرفته زیرا پسران کوچکتر خانواده بوده‌اند. درواقع احترامی که برای پسر بزرگ در خانواده

1 Dare deh pahlavan

2 Cheshmeh kalan

3 Varazard

4 Seyed Zohrabag

5 Kameni

6 Tamasi

7 Hamzeh

۸ در طایفه سیل تا زمان انجام پژوهش، فقط یک دختر مطالبه ارث کرده‌است. بقیه دختران زمانی که خودشان در قید حیات هستند مطالبه ارث نمی‌کنند و سال‌ها بعد از مرگ آنها، فرزندانشان مطالبه ارث می‌کنند. ولی ملک به عنوان ارث به فرزندان (دختر) داده نمی‌شود، بلکه ارزش ارث محاسبه می‌شود و حتی مقداری کمتر از قیمت محاسبه شده به عنوان ارث به دختر پرداخت می‌شود.

لک‌ها وجود داشته باعث شده است، که پسران بزرگتر، بخش بیشتری از ارث پدری را سهم خود بدانند و در واقع قانون عرفی در بیشتر مواقع بر قانون رسمی غلبه داشته‌است. «فیلبرگ نیز در مطالعه ایل پایی اشاره کرده است که، «در هنگام تقسیم زمین، قسمت‌های مهمتر و بزرگتری را به پسران ارشد و شایسته می‌رسد (فیلبرگ، ۱۳۶۹: ۲۵۳)».

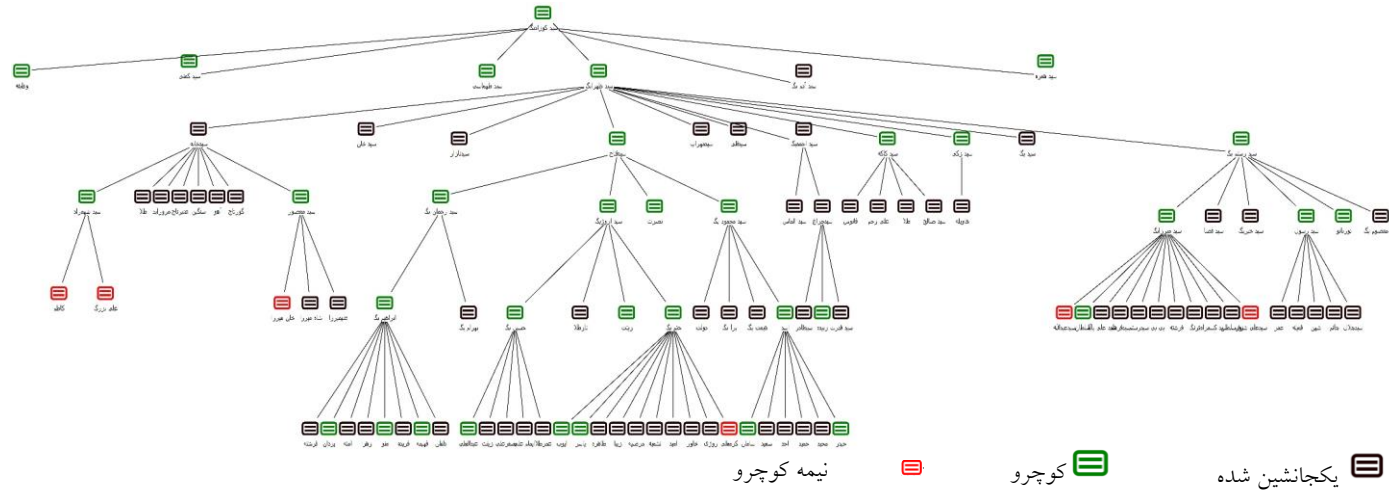
در این طایفه، مواردی از خانواده‌های مادر مکانی با ساختار ایلی ناقص^۱ نیز دیده می‌شود. برخی از دختران ایل با مردانی خارج از ایل ازدواج کرده اما بنا به دلایلی در ایل ساکن شده‌اند. خانوارهای که در طایفه ادغام شده‌اند، از همه ویژگی‌های ساختار ایلی، جز اینکه دارای تبار پدری مشترک با دیگر اعضای طایفه نیستند، برخوردارند.

در زیر نمودار روند یکجانشین شدن هر یک از اولاد سید کوزاد بگ از زمان اسکان اجباری

تا ۱۳۹۸ آمده است.

۱ این نوع خانواده‌ها در مناطق لک، در بین خانواده‌های فقیرتر اتفاق افتاده است، که برای زنده ماندن، زخم زبان‌های دیگران را تحمل کرده و از تبار پدر جدا شده‌اند.

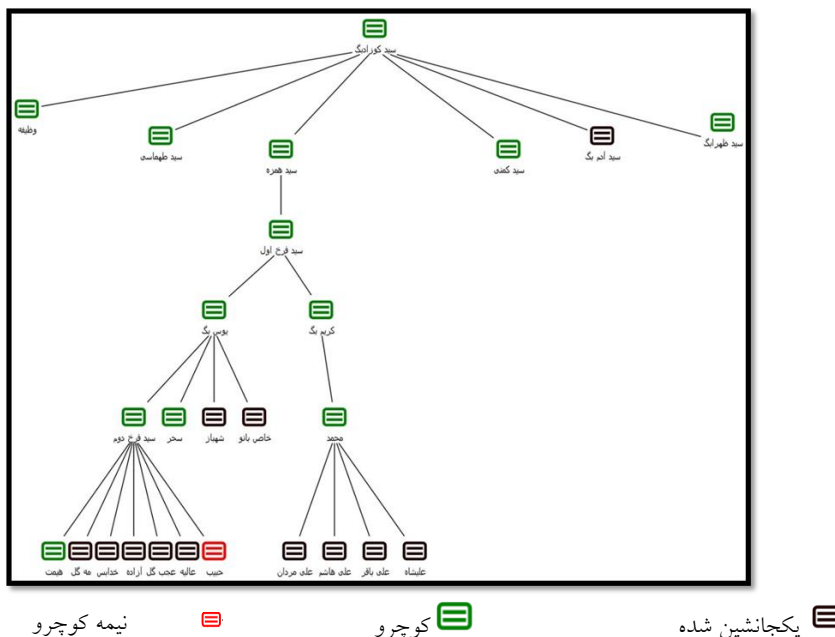
روند اسکان در بین هوز^۱ ظهرا بگ



۱ در رده های ساخت سنتی عشایر لک، هوز در رده چهارم بعد از طایفه قرار دارد.

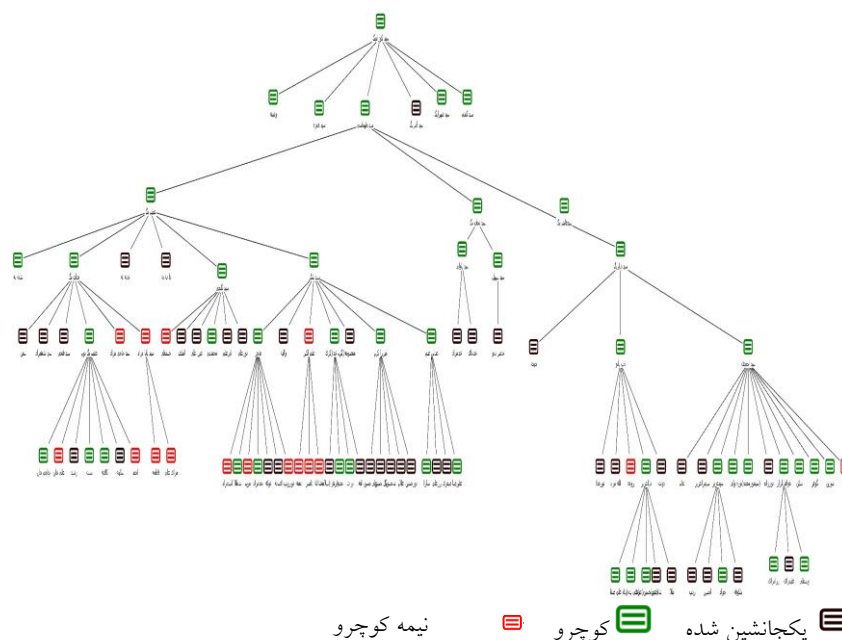
اولاد ظهرا بگ که سهم الارث ورزرد (قشلاق) را فروخته‌اند و بیشتر سهم الارث ییلاق (دره ده پهلوان) را تحت تملک دارند، سبک زندگی یکجانشینی را برگزیده‌اند. دخترانی که در نمودار به عنوان کوچرو نشان داده شده‌اند، همسر دیگر هوزهای سیل می‌باشند که کوچگر هستند، و پسران جوانی که کوچگر محسوب می‌شوند، هنوز با پدرشان شریک هستند و در واقع سال‌های زیادی از ازدواج آنها نگذشته است. طبق مصاحبه‌ها، آنها نیز درصدد اسکان هستند.

روند اسکان اولاد همزه



همانطور که ذکر شد، همزه به خاطر اینکه پسر کوچک خانواده بوده از سهم الارث کمتری نسبت به دیگر برادران بهره‌مند شده است و فرزندان او نسبت به مابقی برادران بیشتر در شهرها ساکن شده‌اند. فقط یک خانوار از این اولاد کوچرو می‌باشد. این خانوار با خانوارهایی که مرتع و مزرعه دارند معامله شراکتی گوسفند می‌کند تا هزینه زیادی به منظور علف خری متحمل نشود.

روند اسکان اولاد طهماسی



اولاد طهماسی به خاطر مزیت دارا بودن مرتع قشلاقی بیشتر از دیگر هوزها کوچرو هستند و این عامل باعث شده است که در پرورش دام با دشواری کمتری مواجه باشند. در واقع، آنها از تغذیه دستی کمتری برای دام‌هایشان استفاده می‌کنند.

روند یکجانشین شدن طایفه سیل

همزمان با طرح اسکان اجباری عشایر، این طایفه نیز در سال ۱۳۱۰ ساکن شده‌اند. بعد از اسکان اجباری عشایر کوچرو، اولین خانه‌ها^۱ در محل بیلاق این طایفه بنا شده است. طی سال‌هایی که عشایر کوچرو سیل به طور اجباری ساکن شده بودند بخشی از زمین‌های بایر را دایر کرده و به زراعت برای امرار معاش روی آورده بودند. به همین دلیل،

۱ اولین ساختمان در این روستا توسط سید خانه، پسر سید ظهرا بگ در سال ۱۳۱۸ ساخته شد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه از حکومت استعفا داد و عشایر، زندگی کوچندگی را از سر گرفتند، برخی خانوارها با میل خود به طور کامل سکنی پیدا کردند. در میان طایفه سیل از فرزندان سید ظهرا بگ پسر دوم سید کوزابگ، فرزندان زن اول او که سیری^۱ نام داشت، همگی ساکن شده بودند اما فرزندان زنان دوم و سوم او، حسی طلا^۲ و گل ناوات^۳ دوباره به زندگی کوچندگی روی آورده بودند.

همه فرزندان پسر سوم سید کوزاد بگ که سید طهماسی نام داشته است، فرزندان پسر چهارم ایشان که سید کمنی نام داشت و فرزندان پسر پنجم ایشان که سید همزه نام داشت بعد از شهریور ۱۳۲۰ زندگی عشایری را از سر گرفته بودند.

جدا از سیاست‌های دولت‌ها، برخی سازوکارهای ایلی در ترغیب بعضی از خانواده‌ها در هر هوز، به اسکان تأثیر داشته است. در این طایفه، از هر خانوار یکی از برادرها در ییلاق می‌ماند که زمین‌های ییلاق را سر و سامان دهد. البته بیشتر برادرانی داوطلب پذیرش این وظیفه می‌شدند که اولاد نداشتند^۴. علاوه بر این، برخی از خانوارها که از راه‌های دیگری غیر از دامداری، مثل سیدی کردن^۵، امرار معاش می‌کردند. نیز ساکن می‌شدند.

علاوه بر این، حوادث متفاوت باعث شده است برخی از خانوارهای ایل ساکن شوند، مثلاً گاه جنگ‌هایی اتفاق افتاده و قتل‌هایی رخ داده که قاتل‌ها مجبور شده‌اند به جای دیه، زمین‌هایشان را واگذار کنند. چند خانوار از سیل مجبور شده‌اند، مرتع قشلاقی‌اشان را در ازای شکستن پای یک قاطر به عنوان دیه بپردازند و به خاطر نداشتن مرتع^۶ در ییلاق، ساکن شده‌اند.

1 Siri

2 Hosi Tella

3 Gol Nawat

۴ در بین این طایفه، به افراد بدون فرزند و یا بدون پسر، (گاهی موارد دختر دارند اما پسر ندارند) اجاق کور می‌گویند و نسبت به آنها احساس ترحم دارند. این افراد تمایلی به تلاش برای زندگی کردن ندارند. بر این باور هستند که برای کی (کدام فرزند) زحمت بکشیم.

۵ در بین لک‌ها، سادات از احترام برخوردار بوده و مردم بر این عقیده بوده‌اند که سادات به خدا مقرب‌تراند و دعاهایشان زودتر برآورده می‌شود، در هنگام بیماری و رنج به آنها رجوع می‌کردند که با خواندن دعا از رنج و بیماری و بی‌اولادی و.. خلاصی یابند و در عوض دستمزدی می‌پرداختند.

۶ به زبان محلی زمگه

جنگ‌ها، همواره یکی از عوامل اسکان برخی از طوایف بوده است چنانکه امان الهی بهاروند (۱۳۷۰: ۹۶-۹۹) اشاره کرده است، درگیری بین سران دو شعبه مهرعلی خان عالیخانی و فاضل خان رحیم خانی سگوند منجر به قتل و کشتار طرفین گردید و در نتیجه، شعبه رحیم خانی منطقه را ترک نمود و در دهات شوش و دزفول سکونت اختیار کرد و همچنین نزاع بین بهاروندی‌ها باعث ترک منطقه و ساکن شدن آنها در کنار دیریکوندها شده است.

مرحله دوم از گرایش وسیع به اسکان در این طایفه بعد از برنامه‌های اصلاحات ارضی در ایران بود. این مرحله بیشتر هوز طهماسی را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع، اولاد ظهرا بگ، سهم الارث یکی از دختران^۱ اولاد طهماسی که خارج از طایفه ازدواج کرده بود را از فرزندان آن دختر خریداری کرده بودند. اولاد ظهرا بگ که زمین زراعی هوز طهماسی را در بیلاق کشت می‌کردند به تلافی این اقدام، زمین‌های بیلاقی آنها را تحت تملک خود درآورده بودند زیرا طبق قانون اصلاحات ارضی زارعینی که زمین‌هایی را به صورت سهم بری و ... برای سال‌های زیادی کشت کرده‌اند، می‌توانستند زمین‌ها را تصاحب کنند.

به دنبال این موضوع، برخی از خانوارهای طایفه از ترس این که مبدا زمین‌های بقیه خانوارهای کوچرو به افراد ساکن در بیلاق واگذار شود ساکن شده بودند.

هر چند امان الهی بهاروند مهمترین عامل تسریع در زوال کوچ نشینی را اصلاحات ارضی ذکر کرده است (۱۳۸۳: ۲۰) اما در طایفه سیل، همانطور که اشاره شد، عوامل درون طایفه‌ای با استمداد از برنامه‌های دولتی (اصلاحات ارضی) باعث اسکان برخی از خانوارهای سیل در این دوره شده است.

علاوه بر این، قحطی و خشکسالی طولانی در قشلاق و مساعدتر بودن وضعیت آب در بیلاق باعث شده بود کل طایفه در سال ۱۳۴۵ تصمیم بگیرند در بیلاق ساکن شوند.

۱ یکی از دختران طایفه با فردی خارج از طایفه ازدواج کرده بود. پس از مرگ او فرزندان او مطالبه ارث کرده بودند. به جای اینکه سهم ارث او را به فرزندان او بپردازند، مطالبه گران را به شدت کتک زده بودند. آنها هم، به تلافی سهم الارثشان را به فرزندان یکی دیگر از هوزها فروخته بودند.

مطلعین محلی که در آن سال‌ها طایفه را همراهی کرده‌اند اشاره کردند که آن سال که طایفه ساکن شده بود، زمستانی سرد و بسیار خشن بود که باعث شده بود دارایی خانوارهای طایفه که دام‌های آنها محسوب می‌شد، نابود شود. به همین دلیل، پاییز آن سال طایفه دوباره از ترس سرمای بیلاق، کوچندگی را از سر گرفتند و به قشلاق کوچ کردند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، عوامل دیگری نیز در سکنی گزیدن خانوارهای ایل تاثیر گذار بوده‌اند. در واقع وقتی پسران هر خانواده ازدواج می‌کردند بعد از چند سال، زندگی مستقلی را شروع می‌کردند. این عامل باعث شده است، که ثروت مشترکشان (دام، مرتع) تفکیک شود و سهم گوسفند هر خانوار تفکیک شده، کم می‌شد. مراتع نیز تقسیم بندی می‌شدند و کفاف چرای دام‌ها را نمی‌کردند و عشایر مجبور به پرداخت هزینه‌های زیاد برای علف خری دام‌ها می‌شدند و در نهایت به اجبار ساکن می‌شدند.

درواقع، در گذشته کوچندگان کلیه علوفه مورد نیاز دام‌های خود را از طریق مراتع طبیعی تأمین می‌کردند، ولی امروزه بر اثر بهره برداران رقابتی از مراتع به وسیله روستاییان دامدار، گله‌داران و ... علوفه مراتع آباء و اجدادی کوچندگان جوابگوی نیاز غذایی دام‌های آنها نیست. ترکیب منابع تغذیه دام کوچندگان در دوره یکساله، حدود ۴۵ درصد از مراتع، ۵۰ درصد از طریق خرید انواع علوفه و ۵ درصد بقیه از طریق محصولات زراعی فرعی یا اصلی تولید شده به وسیله خود کوچندگان به دست می‌آید.

در نتیجه الگوی دامداری شبانی کشور که مبتنی بر استفاده از علوفه مرتع بوده است دیگر قادر به ادامه حیات نیست، چون از شیوه دامداری تلفیقی و یا ترکیبی برخوردار است که با شیوه سنتی نه تنها سازگاری ندارد بلکه از حالت متمرکز و لاقط ترکیبی و تلفیقی بیشتر بهره دارد (بخشنده، ۱۳۸۱: ۳۰۲).

عامل درون ایلی دیگری که در گرایش به اسکان تأثیر داشته اهمیتی است که این طایفه برای پسر بزرگ قائل بودند. اعتقادی که به این موضوع داشتند که پسران بزرگ نام پدر را زنده نگه

می‌دارند باعث می‌شد پسر بزرگ جانشین پدر در مدیریت مراتع شود و برادرهای کوچکتر در اولویت بعدی در استفاده از مراتع قرار می‌گرفتند. این عامل همچنین باعث می‌شد که پسران کوچکتر بیشتر از پسران بزرگتر مجبور به اسکان می‌شدند. یافته‌های حاصل از مصاحبه با خانوارهای اسکان یافته نشان داد هر هوزی که تعداد پسران بیشتری داشته است، برخی از پسران آن هوز مجبور به اسکان شده‌اند، مگر آن‌که آن هوز علاوه بر ارث پدری که به آنها رسیده است املاک دیگری را خریداری کرده باشد. مثلاً برخی از خانوارها که پسر کمتری داشته‌اند و علاوه بر ارث اجدادی، ملک‌های زیادی را خریداری کرده بودند، فرزندانشان تا امروز با تنگنایی در زمینه کمبود مرتع مواجه نشده‌اند. علاوه بر این، با توجه به این که چند زنی در بین این ایل رواج داشته است پسران یک مرد از دو زن خیلی به ندرت همدیگر را در مراتع تحمل می‌کردند. این عامل باعث می‌شد که فرزندان زنی که وابستگان قوی‌تری^۱ داشته باشد در مرتع پدری بماند و فرزندان زن‌های دیگر مجبور به اسکان در شهر یا ملک بیلاقی می‌شدند. به نظر می‌رسد در بیشتر موارد، زور^۲ (نیرو و قدرت جنگی) و خشونت در این طایفه بر قانون پیروز شده است.

با این وجود، برخی عوامل باعث گرایش معکوس به زندگی عشایری در این طایفه شده است. بعد از انقلاب، افزایش قیمت محصولات دامی باعث شد که عشایر کوچرو در این طایفه نسبت به اسکان یافته‌ها وضعیت اقتصادیشان بهبود یابد، به همین دلیل خانوارهایی از ایل که سابقاً سکنی گزیده بودند دوباره به سمت کوچرویی متمایل شدند. اما فرزندان تحصیل کرده این خانوارها و چشیدن طعم زندگی یکجانشینی با سختی و مشقت کمتر باعث شد از یک طرف نیروی کار کافی نداشته باشند و از سوی دیگر زندگی راحت را بر زندگی پر مشقت اما پر منفعت ترجیح دهند و به سبک زندگی رمه‌گردانی روی آورند.

۱ در اکثر موارد، فرزندان که مادرشان متعلق به طایفه سیل باشد می‌مانند و بقیه می‌روند.

۲ برای تصاحب ملک دیگران یک ضرب‌المثل در بین برخی از طوایل لک‌ها و این ایل رایج بوده است و آن عبارت است از: برو سر مزار بهرام گور، او می‌گوید سند زمین، زور است زور. (بدین معنا است که برای تصاحب زمین، مهم نیست صاحب زمین کی باشد، مهم این است که چه کسی پر زورتر باشد)

برخلاف آنچه ذکر شد، یک عاملی که بعد از انقلاب اسلامی باعث شد طیف زیادی از خانوارهای کوچرو طایفه به اسکان متمایل شوند، برنامه‌های دولت نهم و دهم بود زیرا همراه با هدفمند شدن یارانه‌ها، قیمت نهاده‌های دامی سرسام آور شده‌است. این وضعیت عشایر کوچرو را مجبور کرده است دام‌های خود را بفروشند و روانه‌ی شهرها یا روستاها شوند. خانوارهایی که در شهر ساکن شدند پول حاصل از فروش دام‌هایشان صرف خرید یا رهن خانه‌ای در شهر شده است و خانوارهایی که در روستا ساکن شده‌اند، با اخذ وام مسکن و فروش بخشی از دام‌ها به صورت رهن‌گردانی از مابقی دام‌ها بهره برداری می‌کنند.

البته هر دو دسته ذکر شده، قبل از اسکان نسبت به دریافت یارانه‌های نقدی احساس دلگرمی داشته‌اند. آنها بر این باور بودند اگر نتوانند کاری پیدا کنند با یارانه می‌توانند زندگی کنند.

امروزه، در طایفه سیل دو گروه همچنان جزء عشایر کوچرو هستند گروهی که هم در بیلاق و هم در قشلاق مرتع دارند و این امتیاز باعث شده است که برای پرورش دام هزینه‌ی زیادی نپردازند و گروه دیگری که از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار نیستند و در بیلاق زمین کافی برای زراعت ندارند و فقط محل زندگی و مرتع کوچکی در قشلاق دارند و علاوه بر این، تجربه کار در هیچ زمینه‌ای جز دامداری ندارند.

یکجانشینی از نگاه اعضاء کوچنده طایفه

در این قسمت از یافته‌های پژوهش، سعی می‌کنیم، به شناختی از نگاه مردم کوچنده طایفه نسبت به یکجانشینی برسیم. در واقع، این نگاه را از منظر نسل‌های مختلف در جامعه عشایری بررسی کرده‌ایم.

تقسیم بندی استاندارد بین‌المللی سن، رده سنی جوان ۴۴-۲۵ سال و رده سنی میانسال را ۶۴-۴۵ و رده مسن را از ۶۵ سال به بالا (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸: ۱۶) در نظر گرفته است. این مطالعه نیز بر مبنای این استاندارد به تقسیم بندی نسل‌ها پرداخته است.

یافته‌ها نشان داد، سه نسل مختلف زنان و مردان کوچنده طایفه نسبت به اسکان نگاه‌های متفاوتی دارند. زنان مسن، هیچ تمایلی به زندگی یکجانشینی ندارند. برای آنها تنفس در فضای محصور اتاق‌های شهر دشوار است.

شاطلا^۱ گفت:

من دوست ندارم یکجانشین بشینم، به اینگونه زندگی کردن عادت کرده‌ایم، الان او^۲ (شوهرش) می‌گوید: آگه من بخوام دیگه نمیریم کوچندگی، وقتی میرم شهر به دخترام سر بزنم احساس خفگی می‌کنم. انگار تو پیشونی نوشتمون نیست راحتی بکشیم.

در واقع آنها به این سبک زندگی عادت کرده‌اند، و تغییر دادن این سبک برای آنها دشوار است. زنان مسن با وجود این که به این باور رسیده‌اند که زندگی کوچندگی سخت تر از زندگی یکجانشینی است، اما همچنان علاقمندانند که کوچرو باشند.

مردان مسن کوچرو نیز با زنان مسن هم عقیده هستند. آنها به این سبک زندگی خوگرفته‌اند و حاضر نیستند تحت هیچ شرایطی از این شیوه زندگی دست بردارند. آنها لذت زندگی‌شان، نگاه کردن به گوسفندان در حال چرا است و از سنگ سنگ ایل راه‌ها و مراتع خاطره دارند. تمام زندگی‌اشان در این مسیرها بوده است. آنها جایی بهتر از کوه‌های مرتفع و دشت‌های بیکران سراغ ندارند.

مردان مسن، نمی‌توانند از شغل آباء و اجدادیشان دست بردارند و مراتع پدری‌اشان را رها کنند. رها کردن این مراتع را نوعی بی‌غیرتی می‌دانند. آنها در حالی که اشک در چشمانشان حلقه می‌زد و بغض در گلویشان خفته می‌ماند به دوردست چشم می‌دوختند، می‌گفتند:

با مرگ ما معلوم نیست چه خواهد شد، فرزندانمون دیگه این زندگی رو ادامه نمیدند، همه شهر دوست شده‌اند، همه چیز از بین میرود. این حیوانات^۱ (گوسفند، بز) برکت زندگی‌اند.

۱ برای رعایت اخلاق سعی شده است، از اسم‌های رایج در طایفه به جای اسم واقعی پاسخگویان این بخش استفاده شود.

۲ زنان مسن و میانسال در ایل از بردن اسم همسرانشان شرم دارند و همسرانشان را با اسم (او، Aw) صدا می‌کنند.

مردان میانسال، با توجه به وضعیت اقتصادی‌اشان، دیدگاه‌های دوگانه‌ای نسبت به یکجانشینی دارند. آن گروه که وضعیت اقتصادی مطلوب ندارند و پیشه‌ای جز دامداری یاد نگرفته‌اند. از یکجانشین شدن وحشت دارند.

هیمت و شهمراد و خان مراد گفتند:

همسرمان می‌اصرار دارند شهری بشیم، می‌خواود بریم شهری بشیم تا بفرستون گلدایی. چکار کنم تو شهر؟ کاری جز کارگری و گلدایی نمیدانیم.

به نظر می‌رسد که دولت نیز ضرورت توجه به تنوع اشتغال را در زمینه ساماندهی اسکان احساس کرده است که یکی از بندهای برنامه ششم توسعه توجه به تنوع در اشتغال در راستای توانمندسازی و هدایت اسکان عشایر (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۷) بیان کرده است.

هر چند رضوانی و دریکوند (۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۵۱) معتقد هستند که یکی از دلایل گرایش به اسکان فقر و تنگدستی است اما مردان فقیر طایفه سیل، وقتی زندگی خود را با مردهایی که اسکان پیدا کرده‌اند مقایسه می‌کنند از بیکاری در شهرها و انجام کارهایی مثل کارگری^۱ و .. وحشت دارند و در برابر اصرارهای همسرانشان برای اسکان مقاومت می‌کنند.

نگرش به اسکان در بین مردهای میانسال که وضعیت اقتصادی بهتری دارند متفاوت است. آنها هم در بیلاق و هم در قشلاق و هم در شهر، زمین و ساختمان و انواع ماشین‌آلات کشاورزی و خودروهای مختلف و ساختمان‌های مناسب در محل قشلاقشان دارند. در واقع،

۱ ارزش گوسفند و بز نزد لک‌ها و عشایر به اندازه‌ای زیاد بوده است، که این حیوانات را در زبان لکی دنیا می‌گویند.
۲ مردهای خانوارهای اسکان یافته، بعد از اسکان چند نوع شغل را انتخاب کرده‌اند. آنهایی که در روستا ساکن شده‌اند، همچنان دام‌نگهداری می‌کنند و زمین اندکی که دارند در آن به زراعت مشغولند. آنهایی که برادران زیادی داشته‌اند، تقسیم زمین بین آنها باعث شده است که میزان سهم دریافتی‌شان خیلی کم باشد یا بفروشند و یا با سهم بری به برادران دیگرشان بسپارند و خود رهسپار شهرها شوند و کارگر شهری، بنا، و نقاش شوند. طیف دیگری از این مردان اسکان یافته، رو به خرید و فروش مواد مخدر آورده‌اند و برخی نیز شغل‌هایی مثل دعا نویسی را برای امرار معاش انتخاب کرده‌اند. اما بخش زیادی از جوانانی که در سال‌های اخیر سکنی پیدا کرده‌اند به چوبداری می‌پردازند و در این شغل نیز موفق هستند.

زندگی عشایری برای آنها منفعت زیادی به همراه داشته است. دست کشیدن از این سبک زندگی برای این گروه به معنای دست کشیدن از سودهای اقتصادی زیادی است که هر ساله نصیب آنها می‌شود.

وضعیت اقتصادی مطلوب این گروه باعث شده است که فرزندان‌شان رفت و آمد به شهرهای مختلف داشته باشند و گاه در مدارس شهری درس بخوانند. با این وجود، این گروه نیز برای ادامه زندگی کوچندگی با مسائلی مواجه هستند. آنها نیروی کار کافی ندارند و در فصول مدرسه مجبورند که نیروی کار کمکی به عنوان چوپان استخدام کنند و در اکثر موارد نیروی استخدام شده تجربه کافی در تشخیص بهنگام نوع بیماری گوسفندان و ... ندارند و در برخی موارد باعث متضرر شدن عشایر شده است.

با این همه، جوانان متمول و فقیر سیلی تقریباً نگاه همسانی به یکجانشینی دارند.

مهدی، مجتبی، سعید، سامان و حیدر گفتند:

دوست داریم ساکن بشیم، چن ساله دیگه مگه ما میتونیم کوچرو باشیم. فردا، حداقل

بتونم تو شهر کارهای بشیم. این شیوه زندگی که ما داریم، شیوه زندگی آدما نیست. همه

فامیلا تمیز و باسواد فقط ما اینجوری زندگی می‌کنیم.

با وجود اینکه کیاوند (۱۳۶۹: ۱۷) و امان الهی بهاروند (۱۳۸۳: ۱۵۰) گرایش به اسکان را در بین جوانان عشایری تحت تحصیلات و ایجاد توقعات شغلی جدید ذکر کرده‌اند، در طایفه سیل تحصیلات نقشی در اسکان نداشته زیرا مدرسه در سال ۱۳۸۴ تأسیس شده است. اما در این طایفه گرایش فزاینده به شغل‌های جدید و متفاوت تحت تاثیر، نزدیکی و ارتباط با اقوام یکجانشین شده و کسب ثروت ناشی از شغل‌های خدماتی و کاذب بوسیله آنها حاصل شده است. این جوانان با توقعات متفاوت نمی‌توانند در میان عشایر کوچرو زندگی کنند و برای پیدا کردن شغل متفاوت از ایلات خارج می‌شوند.

برخی از جوانان عشایر کوچرو که ازدواج کرده‌اند، سعی می‌کنند از مزیت داشتن پدر کوچرو، استفاده کنند. آنها دام‌های خود را به پدر که کوچرو است می‌سپارند و در تابستان و بهار سعی می‌کنند به پدرانشان کمک کنند، و در بقیه فصول سال در شهر ساکن باشند، و به شغل‌های مثل کارگری و رانندگی و.. مشغول می‌شوند.

وحید گفت:

وقتی ازدواج کردیم چون به همسر قول داده بودم، رفتیم شهر (در شهر ساکن شدیم) ولی تابستونا میایم با گوسفندا (از گوسفندان مراقبت می‌کنیم)، زمستان‌ها هم پدرم تو گرمسیر از آنها مراقبت می‌کند.

این سبک زندگی، به هیچ کدام از زیست‌های عشایری، نیمه کوچندگی و رمه‌گردانی که بیانگر نوعی از شیوه زیست عشایری هستند که هنوز اساس معیشت خانوار بر دامداری مبتنی بر کوچ استوار است (میزبان، ۱۳۸۳: ۷۰)، انطباق ندارد. این نوع شیوه زندگی در بین عشایر سیل، سبک زندگی پدریاری می‌باشد. فرزندان از قیل کوچرو بودن والدین، از زیست عشایری منتفع می‌شوند. برخی دیگر از جوانان که پدرشان پیر و ناتوان است و نمی‌توانند از یاری پدر بهره‌مند شوند همسرانشان را متقاعد می‌کنند که چند سال زندگی عشایری را تحمل کنند تا بتوانند مقداری سرمایه جمع کنند و سپس یکجانشن شوند.

ناهید و صبا گفتند:

همسرهاشان، گفته‌اند چند سال کوچرو باشیم تا به اندازه خرید یه خونه پول پس انداز کنیم. سپس در شهر خونه می‌خریم.

نگاه زنان میانسال به یکجانشینی، تحت تاثیر چند عامل متفاوت است. زنان میانسالی که وابستگان مادری و پدری کوچرو دارند تمایل چندانی به اسکان ندارند.

سنت و کافیه گفتند:

ما به این وضع زندگیمون راضی هستیم، ما تو شهر اموراتون نمی‌گذره.

چون این زنان اکثر اقوام و وابستگانشان مثل خودشان کوچرو هستند در کنار اقوام بودن برایشان دلپذیر تر از غربت در شهرها است و از سویی چون خواهر و برادرانشان هم مثل خودشان کوچرو هستند از مقایسه کردن زندگی خود با آنها احساس بدبختی نمی‌کنند و به این نوع زندگی قانع‌اند.

اما اگر اکثر اقوام آنها یکجانشین باشند و دارای ارتباطات خویشاوندی زیادی با آنها باشند بیشتر از بقیه تمایل به یکجانشینی دارند.

گوهر و آکه گفتند:

همه در آسایشند جز ما، ما بدمان نمیداد شهری بشیم، که بچه‌هامون هم فردایی داشته باشند.

از جمله ویژگی‌های شیوه زندگی عشایر، فعالیت و مشارکت موثر زنان عشایر در چرخه فعالیت‌های روزمره است که پا به پای مردان در امور دامداری شرکت دارند و علاوه بر آن زنان عشایر به صورت مستقیم مسئولیت انجام مجموعه دیگری از فعالیت‌های خانوارهای عشایری را به عهده دارند. می‌توان گفت زنان فعالیت‌های متنوع و متعدد و سهم و نقش در خور توجهی در اقتصاد خانوار دارند (اکبری و میزبان، ۱۳۸۳: ۹-۴۲). آنها از همه بیشتر زحمت می‌کشند و از همه کمتر از آسایش و رفاه بهره‌مند می‌شوند. علاوه بر این بهمن بیگی (۱۳۶۸: ۸۲) ذکر کرده است که زنان با فرستادن بچه‌هایشان به مدارس به دنبال یافتن امیدهای بزرگ برای آنها هستند. در واقع زنان نمی‌خواهند فرزندانشان به مانند خودشان در رنج و سختی زندگی کنند. برای فرزندانشان با اسکان و تحصیل امیدهای بزرگی را جستجو می‌کنند. علاوه بر این مادران جوان برای نامگذاری فرزندان خود در جستجوی اسم جدیدی هستند و اغلب با فرزندانشان فارسی صحبت می‌کنند زیرا عزم خود را برای اسکان جزم کرده‌اند و نمی‌خواهند فرزندانشان در زیست‌آینده‌اشان از نوع اسم و زبانشان تحقیر شوند.

نگاه زنان و دختران جوان عشایری به اسکان کاملاً متفاوت است. آنها فقر و نداری در شهر

را به مرفه بودن در عشایر ترجیح می‌دهند.

مریم و فرزانه گفتند:

در به چهاردیواری تو شهر باشی، بهتر از اینه که تمام دنیا را داشته باشی و کوچرو باشی. دختران جوان، دیگر نه به مردانی که در شکار و تیراندازی و سوارکاری پیشرو هستند بل به مردانی که برای آنها آسایش به ارمغان می‌آورد دل می‌بندند^۱. آنها ازدواج نمی‌کنند، مگر این که مطمئن باشند که همسر آنها ساکن خواهد شد. افسانه گفت:

دوست دارم با به پیرمرد کور و کچل ..، ازدواج کنم ولی فقط شهری باشه. یکی از دختران، سه سال از نامزدیش با یکی از جوانان کوچرو می‌گذرد، اما تن به ازدواج نداده و شرط او برای برگزاری جشن عروسی اسکان نامزدش است. تمام خانواده‌هایی که طی سال‌های اخیر ساکن شده‌اند به اصرار زنانشان بوده است زیرا زنان جوان عشایر در پی آسایش و راحتی هستند. در واقع آنها از شب زنده‌داری و سحرخیزی‌های همیشگی خسته شده‌اند. برای آنها یکجانشینی معادل با رفاه و آسایش و آزادی است. مطابق با برنامه سوم توسعه ایجاد امکانات زیربنایی و خدمات رسانی، رفاه عمومی برای عشایر کوچرو، و مطابق با برنامه‌ی پنجم توسعه، ارتقای شاخص‌های راه عشایری تغییراتی را در زندگی عشایر کوچرو سیل ایجاد کرده است. آنها در گرمسیر در ساختمان ساکن می‌شوند و از امکانات رفاهی بهتری نسبت به چادرهای سردسیر برخوردار هستند. از نعمت برق و جاده مناسب برخوردار شده‌اند و با تانکر برایشان آبرسانی می‌شود. حتی از مشک برقی استفاده می‌کنند. به همین دلیل، رفاه نسبی حاصل از یکجانشینی را درک کرده‌اند. در فصول دیگر سال در آرزوی چهار دیواری تمیز به دور از گرد و خاک و باد و باران می‌باشند و در رسیدن به تمناهایشان تلاش می‌کنند.

۱ پرور گفت: در جوانیم از قدرت و هیبت و ... تمرخان اسمی که از طایفه ایتونند بود، زیاد شنیده بودم و آرزو داشتم همچین همسری پیدا کنم. وقتی صاحب فرزند شدم اسمش را به این امید که مثل تمرخان قوی و نیرومند شود، تمرخان گذاشتم.

زینب، صدیقه و شکوفه گفتند:

خوش به حال زنان شهری، راحتند، تظاهر می‌خوانند. ما صبح خیلی زود، قبل از طلوع آفتاب باید بیدار باشیم. جای تمیزی زندگی می‌کنند، زحمت زیاد نمی‌کشند، کاش ماهم مثل آنها راحت بودیم، ماهمش در رنج و سختی هستیم.

مریم نیز گفت:

شهری‌ها، هر جا و هر وقت دوست داشته باشند می‌روند اما، ماحتی بی‌اجازه نمی‌تونیم، زیاد از چادرهایمان دور شویم.

از نگاه دختران جوان، زنان یکجانشین از هر لحاظ، زندگی مطلوبتری نسبت به زنان عشایر کوچرو دارند. در واقع زنان جوان همواره درصدد مقایسه سبک زندگی خود با زنان اقوام خود که شهری و یکجانشین هستند می‌باشند. آنها معتقدند که زنان یکجانشین، زندگی راحت تر و بی‌دردسری نسبت به زنان کوچرو دارند و از آزادی و اختیار بیشتری نسبت به زنان عشایر برخوردار هستند. این مزیت‌هایی که از نگاه آنها، زندگی یکجانشینی نسبت به زندگی عشایر کوچرو دارد باعث شده که همواره برای متقاعد کردن همسرانشان به یکجانشینی تنش داشته باشند.

زهرآ گفت:

زنان عشایر زیاد اختلافی با همسرانشان ندارند، امروزه مهمترین علت اختلاف آنها اصرار زنان به زندگی شهرنشینی است.

شادوسی نیز گفت:

هر مردی ساکن شهر یا روستا بشه، بهش می‌گیم زن ذلیله.

در جامعه عشایری، دختر بچه از خردسالی برای قبول مسئولیت‌های متفاوت ولی مکمل همدیگر تربیت می‌شوند و در فرایند اجتماعی شدن، وظایف خانه‌داری را همراه با مسئولیت‌های مشارکت در امور روزمره زندگی ایلی تجربه می‌کنند و بدلیل ثباتی که قرن‌ها در این نظام وجود داشته است، آینده هر دختر بچه عشایری را می‌توان در رفتار مادرش مشاهده کرد (حسینی ادیب، ۱۳۹۵: ۱۹). به همین دلیل، زنان جوان ایل با مقایسه روند پیش روی خود در جامعه

کوچندگی و روند زندگی دختران و زنان یکجانشین، از هیچ تلاشی برای یکجانشین شدن فروگذار نمی‌کنند. در واقع بزرگترین آرزوی آنان یکجانشین شدن است. مشاهدات نشان داد که در حال حاضر سن ازدواج جوانان دختر و پسر ایل که کوچرو هستند بالا رفته است. دختران هیچ تمایلی ندارند با جوانان عشایر ازدواج کنند و به درخواست ازدواج آنها حتی پسر عمو و پسر عمه و ... کوچرو جواب منفی می‌دهند. در واقع هم دختران کوچرو و هم دختران غیر کوچرو تمایلی به ازدواج با پسران کوچرو ندارند و اولین شرط دختران برای ازدواج با پسران کوچرو اسکان است.

در واقع، زنان تحت ایدئولوژی تولید و ایدئولوژی شبانی تحت سلطه در می‌آیند (بهاسین، ۲۰۱۳: ۲). آنها در جامعه کوچرو بیشتر از مردها کار می‌کنند و نسبت به زنان یکجانشین و مردهای کوچرو از منزلت اجتماعی و اقتصادی کمتری برخوردار هستند. پس منطقی است که مردهایشان را متقاعد به یکجانشینی کنند و امروزه مهمترین دلیل یکجانشین شدن در این طایفه، خواست زن‌ها می‌باشد.

در واقع، با کم رنگ شدن و حذف نقش زنان از شیوه زندگی کوچندگی همانطور که گاه در میان عشایر رمه‌گردان طایفه سیل دیده می‌شود، کوچندگی به یک شیوه امرار معاش و یک شغل مردانه تبدیل شده است و دیگر یک شیوه زندگی محسوب نخواهد شد.

یافته‌ها نشان داد که از گذشته، گرایش به اسکان در بین این طایفه تا اکنون که نفس‌های سبک زندگی عشایری به شماره افتاده است، زنان تاثیر گذار بوده‌اند. اولین گروه از سیل که با اختیار خود ساکن شدند، فرزندان ظهرا بگ از همسری که سیری نام داشت بودند. آنها به تبعیت از ایل مادر که ساکن بودند، ساکن شدند. امروزه نیز زنان به تاسی از سبک‌های زندگی مدرن و راحت طلبی اشاعه شده از سوی رسانه‌ها یا ارتباط صمیمی با خویشاوندان سکنی گزیده، در یکجانشین شدن خانواده‌های کوچرو تاثیرگذار هستند. در واقع در گذشته، ایل و تبار زن در اسکان تأثیرگذار بودند اما امروزه خود زن در ترغیب به اسکان پیش قدم است.

نتیجه‌گیری

در شرایط کنونی متأثر از روند تغییر و تحولات اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور و تاثیر و تأثر ناشی از گسترش روابط و مناسبات جامعه عشایری با ارکان مختلف جامعه ملی، همانند بسیاری از اجراء و ارکان ساختار اجتماعی کشور، الگوی زیست و معیشت و سازمان اجتماعی- فرهنگی عشایر در معرض تغییرات شالوده شکن مختلف قرار گرفته است (اکبری و میزبان، ۱۳۸۳: ۹-۴۲).

تغییر و تحول در هر ایل به سمت اسکان، تحت تأثیر عوامل مختلفی بوده است. در طایفه سیل نیز به مانند عشایر کوچرو در دیگر مناطق ایران، عوامل خارجی و عوامل منحصراً درون طایفه‌ای در ایجاد گرایش به یکجانشینی تأثیر داشته است.

روند یکجانشینی در بین هوزهای مختلف طایفه سیل، کاملاً با همدیگر متفاوت نیستند، عوامل مداخلی باعث گرایش به اسکان شده است. با این حال، مهمترین دلیل در گرایش به اسکان در بین هوز همزه و هوز کمنی کمبود مرتع زمستانی و در بین هوز ظهرا بگ، نیز افزایش جمعیت باعث اسکان برخی از پسران خانوار شده است. در واقع، جمعیت زیاد باعث تقسیم مراتع و مزارع شده است و در بیشتر موارد پسران برخی خانوارها مجبور به اسکان شده‌اند.

علاوه بر این، عوامل ساختاری مثل برنامه اسکان عشایر، قوانین اصلاحات ارضی، طرح‌های دولت نهم و دهم نیز در گرایش به اسکان در این طایفه تأثیر داشته و خشکسالی‌های پی در پی و متعاقب آن قحطی‌ها نیز در طایفه مورد مطالعه در اجبار به اسکان تأثیر گذار بوده است. عامل مهم دیگر، از بین رفتن یکدستی فضای عشایری است که در رغبت به یکجانشین شدن مهم بوده است. در گذشته عشایر کوچنده، در فضای کاملاً بسته‌ای زندگی کرده‌اند و همه تقریباً مثل هم بودند و کسی بر دیگری تقدم یا تأخر چندانی نداشت اما با متلاشی شدن این فضا، گرایش به یکجانشینی نیز افزایش یافت. در واقع، چند عامل باعث شد که یکدستی فضای بسته عشایر در این طایفه از بین برود. اولین عامل، ارتباطات گسترده با شهر به خاطر بهبود وضعیت جاده‌ها

است. دومین عامل برق‌رسانی به محل زندگی قشلاق طایفه است که باعث شده است از انواع رسانه‌های جمعی مثل تلویزیون و ماهواره استفاده کنند. علاوه بر این، برق‌رسانی باعث شده است که تمام خانوارهای طایفه، انواع وسایل الکترونیکی و حتی مشک برقی تهیه کنند و زنان در محل قشلاق، طعم زندگی یکجانشینی توأم با رفاه را احساس کنند.

سومین عامل برای فروپاشی یکدستی فضای عشایر داشتن وابستگی شهری است. عشایر به بهانه رفت و آمد با اقوام و بستگان شهری شده به شهرها می‌روند و سبک زندگی شهری را تجربه می‌کنند. این عوامل باعث شده است که اطلاعات درباره انواع سبک‌های زندگی مورد بحث و گفتگو قرار گیرد و بر حسب منطق و خرد انسانی سبک زندگی که رفاه بیشتر و همچنین هویت شهروند درجه اول را به ارمغان می‌آورد را انتخاب کنند.

علاوه بر فروپاشی انسجام و یکدستی زیست عشایری، عوامل دیگری که باعث یکجانشین شدن عشایر شده، کمبود مراتع عشایر است که آنها را مجبور به پرداخت هزینه هنگفتی برای پرورش گوسفندان کرده است. همانطور که ذکر شد، فروپاشی سبک زندگی عشایر بوسیله ارتباطات شهری و مدرن شدن باعث کم شدن نیروی کار در بین عشایر شده است زیرا امروزه اکثر زنان میانسال و زنان و دختران جوان همچنین مردان و پسران جوان احساس بدی نسبت به زندگی کوچگری دارند و در صدد یکجانشین شدن هستند. بقول رفیع فر و قربانی (۱۳۸۵: ۹۰) در نظام کوچگری، انسان از یک طرف و عامل دام و مرتع از طرف دیگر اساس و مبنای زندگی را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر از این مثلث، دو عامل انسان و مرتع در حال زوال می‌باشند پس با یک ضلع این مثلث، این شیوه زندگی مانا نمی‌ماند.

منابع

- اکبری. علی؛ میزبان. مهدی (۱۳۸۳). درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری ایران. مجله مطالعات ملی. سال ۵. شماره ۱. صص ۹-۴۲.
- الکسویچ ایوانف. ولادیمیر (۱۹۵۰). مجموعه رسائل و اشعار اهل حق. با اصلاح انتشارات انجمن اسماعیلی. بندر بمبی: مطبع قادری پریس.
- امان‌الهی بهاروند. سکندر (۱۳۷۰). جغرافیای لرستان پشتکوه و پیشکوه (۱۳۰۰ه.ق) از نویسنده‌ای ناشناس. اداره کل فرهنگ و ارشاد لرستان.
- (۱۳۸۳). زوال کوچ نشینی در ایران: یکجانشینی ایلات و عشایر. فصلنامه مطالعات ملی. سال ۵. شماره ۱.
- بارث. فردریک (۱۳۴۳). ایل باصری. ترجمه کاظم ودیعی. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه.
- بخشنده نصرت. عباس (۱۳۸۱). نوگرایی درون زا در شیوه‌ی معیشت کوچندگان ایران و لزوم ساماندهی آن. در: مجموعه مقالات نخستین همایش ایران‌شناسی ۲۷-۳۰ خرداد ۱۳۸۱.
- بهمن بیگی. محمد (۱۳۶۸). بخارای من ایل من. چاپ ۱. تهران: انتشارات آگاه.
- حسینی ادیب پور. ندا (۱۳۹۵). پژوهش بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی زنان عشایر بختیاری شهرستان مسجد سلیمان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کاشان.
- رضایی. پژمان (۱۳۹۶). بررسی جایگاه جامعه عشایری در برنامه‌های توسعه ۵ ساله اقتصادی و اجتماعی کشور. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. دوره جدید. شماره ۵۸. صص ۳۱-۴۴.
- رضوانی. محمدرضا؛ دریکوند. مسلم (۱۳۸۶). بررسی و ارزیابی کانونهای ساماندهی و اسکان عشایر (آثار و پیامدها): مطالعه موردی کانون کمری شهرستان ازنا. فصلنامه جهاد. شماره ۲۷۹. صص ۱۳۳-۱۵۱.

- رفیع‌فر. جلال‌الدین؛ قربانی. حمیدرضا (۱۳۸۷). از کوچندگی تا یکجانشینی؛ رویکرد باستان‌شناسی مردم‌شناختی برخاستگاه خانه و استراتژی معیشتی در دوره نوسنگی. نامه انسان‌شناسی. سال ۵. شماره ۹. صص. ۸۴-۱۱۶.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۹۷). قانون برنامه ششم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.
- عضدی. طوبی (۱۳۸۵). طرح بررسی اثرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کازرون، نمونه موردی: کانون‌های تل شوره و ملائی بلوط شهرستان کازرون. اداره کل امور عشایر استان فارس.
- عمادی. محمد حسین (۱۳۸۳). آینده عشایر در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه ملی. در: مجموعه مقالات همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران. جلد ۱. روابط عمومی سازمان عشایری ایران.
- غفاری. هبیت اله (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد. چاپ ۱. تهران: نشر نی.
- فیلبرگ. کارل گونار (۱۳۶۹). ایل پایی: کوچ نشینان غرب ایران. ترجمه اصغر کریمی. پدیده.
- کیاوند. عزیز (۱۳۶۹). استراتژی برای آینده. فصلنامه ذخائر انقلاب علمی فرهنگی. شماره ۱۰.
- (۱۳۸۰). سیاست، حکومت و عشایر. انتشارات صنم
- گروه مطالعاتی هامون (۱۳۷۰). مطالعات جامع توسعه اجتماعی- اقتصادی جامعه عشایری ایران، گزارش نهایی اسکان و یکجانشینی. مجموعه ۳. جلد ۶.
- محمدپور. احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی: ضد روش. تهران: جامعه شناسان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷). نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده استان لرستان.
- (۱۳۸۷). نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده استان لرستان.
- (۱۳۹۸). گزارش راهنمای مقدماتی طبقه بندیهای استاندارد بین المللی سن.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۱۱). سند با شماره بازیابی ۱۴۵۱۶.
- میزبان. مهدی (۱۳۸۳). بررسی فرایند تغییر و تحولات اجتماعی- اقتصادی جامعه عشایری. در: مجموعه مقالات همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران. جلد ۱.

- (۱۳۹۶). خلاصه برنامه راهبردی ساماندهی و توسعه عشایر کوچنده کشور در افق سال ۱۴۰۴. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. دوره جدید. شماره ۵۸. صص. ۹-۳۰.
- نقیب‌زاده. احمد (۱۳۷۹). دولت رضا شاه و نظام ایلی. چاپ ۱. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نیک خلق. علی‌اکبر؛ نوری. عسکری (۱۳۷۷). زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران. چاپ ۱. تهران: انتشارات چاپخش.
- واعظ شهرستانی. نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری دولت پهلوی اول. چاپ ۱. تهران: نشر تاریخ ایران.
- Veena. Bhasin (2013). **Pastoral Women of Himalayas**. Journal of Biodiversity. 4 (1) : 1-23.